

روز دوم فروردین سال ۴۲ مثل همین حالا در مقابل چشمم قرار دارد. بعد از قضایای مدرسه‌ی فیضیه و آن حوادث کذایی، اول شب خودمان را با دوستان به این‌جا رساندیم. از آن در حیات کوچک وارد شدیم و دیدیم که ایشان آن گوشه‌ی حیات ایستاده‌اند و مشغول اقامه‌ی نماز مغرب و عشا هستند و جمعی هم با ایشان مشغول نمازند. آن‌چنان طمأنینه‌ی در وجود ایشان بود که هر اضطرابی را تمام می‌کرد؛ اصلاً کانه هیچ حادثه‌ی اتفاقی نیفتاده است؛ واقعاً مثل کوه استوار ایستاده بودند و مشغول نماز بودند؛ بعد هم از آن پله‌ها بالا آمدند و به اتاق دست چپ تشریف بردند و نشستند؛ طلبه‌ها هم ریختند که بیانات ایشان را بشنوند.

## ۴۰ سالگی انقلاب و ضرورت پاسخگویی

**ایران:** بلوغ و پختگی از نشانه‌های چهل سالگی و رسیدن به دوران تکامل است و انقلاب اسلامی نیز پس از گذشت چهار دهه از استقرار و استحکام آن، نه در مواردی معدود، بلکه در همه ابعاد باید به یک تکامل قابل دفاع، مطابق با آرمان‌ها و وعده‌ها رسیده باشد که یکی از مصادیق بروز و ظهور این تکامل می‌تواند چگونگی مواجهه تصمیم‌سازان و مدیران ارشد کشور با مطالبه‌گری مردم در خصوص چرایی کاستی‌های فراوان و پاسخگویی شفاف در برابر سؤالات فراوانی باشد که ذهن مردم را به خود مشغول کرده است.

با یک نگاه اجمالی به انبوهی از همایش‌ها، نشست‌ها، مراسم مختلف مناسبتی، دیدارها و مصاحبه‌ها بخصوص در سال‌های پس از دفاع مقدس به یک وجه مشترک خواهیم رسید که همه و در خوشبینانه‌ترین حالت اکثر مسئولان کشور در قوای سه‌گانه، نهادهای حکومتی، شوراها و در جایگاه‌های مختلف انتخابی و انتصابی و حتی سازمان‌های خصوصی، تنها به بیان مشکلات و نقد عملکرد دیگران و فریاد بر گذشتگان متمرکز هستند و به نوعی نقش اپوزیسیون را به خود گرفته‌اند و هیچ‌کس حاضر به پاسخگویی در مورد عملکرد و اشتباه خویش در مقام تصمیم‌گیری و اجرا نیست، گویی هیچ نارسایی و ضعفی در کشور به سبب اشتباهات تصمیم‌گیران و مدیران در سطوح مختلف ایجاد نشده و طبیعتاً با این روند هیچگاه مسئولی هم برای قصوری که کشور را دچار چالش کرده مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد و متأسفانه در گذر زمان و تکراری بی‌انتهای این رویه نامیمون به یک فرهنگ عمومی تبدیل شده و پایانی بر آن نیز نمی‌توان متصور بود.

## چاپلوسی یا احترام؟

**جوان:** استاندار سمنان و تعدادی از نمایندگان این استان در مجلس به مناسبت دهه فجر به شهر سرخه رفته و با حضور بر سر مزار پدر و مادر رئیس جمهور نسبت به آن‌ها ادای احترام کردند. این اقدام و انتشار تعمدی تصاویر به عنوان یک خبر، خصوصاً به مناسبت دهه فجر اعتراضاتی را در فضای مجازی موجب شده است. یکی از کاربران در این مورد نوشته است: «از قرار معلوم چاپلوسی‌ها تمامی ندارد؛ بعد از رونمایی از پلاک ماندگار منزل پدری جناب روحانی توسط مسئولان سازمان گردشگری در سال گذشته، نوبت به حضور استاندار سمنان و نماینده حامی دولت در این شهر، بر مزار پدر و مادر جناب روحانی و ادای احترام به آنها، به مناسبت دهه فجر رسیده است!» گفتنی است پیش از این و در پاییز ۹۶ علی اصغر مونسان، رئیس سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، در ابتدای سفر خود به استان سمنان، به شهرستان

سرخه سفر کرد و ضمن بازدید از منزل پدری رئیس جمهوری از پلاک ماندگار منزل پدری حسن روحانی رونمایی کرد. اقدامی که با اعتراضاتی در فضای مجازی مواجه شد، اما رسانه‌های رسمی اغلب در مقابل آن سکوت کردند.

### که هم دین دهد هم دنیا به ما

**صبح نو:** سرود ملی ایران، نمایانگر اهداف، آرزوها و ایده یک ملت است؛ اولین سرود جمهوری اسلامی که برآمده از تفکر جمعی و اجماع فراگیر بود، با این عنوان آغاز می‌شد: «شد جمهوری اسلامی به پا، که هم دین دهد، هم دنیا به ما». این بیت، عصاره امیدواری ملت به نظامی است که سلطنت را برچید و جمهوری را مستقر کرد؛ برخی متأسفانه به گونه‌ای سخن می‌گویند که زندگی روزمره مردم را در برابر آرمان‌خواهی و استقلال‌طلبی‌اش قرار می‌دهند و دوگانه کاذبی را می‌سازند که عوارض ناگواری در پی دارد. با چنین رویکردی مجموعه خدمات بی‌نظیر جمهوری اسلامی نادیده گرفته می‌شود و ناکارآمدی‌های بخش دیوان‌سالاری برجسته می‌شود.

حال آنکه مشکل این است که به‌عنوان نمونه، دولت کنونی با نفی کارآمدی دولت قبلی بر سر کار آمد و اکنون در یک مسوولیت‌ناپذیری آشکار، علت گرفتاری‌ها را صرفاً تحریم‌های خارجی بیان می‌کند. نتیجه آن که آنچه وجود دارد، ناکارآمدی بخش اجرایی حکومت است و نه جمهوری اسلامی. جمهوری اسلامی اولین حکومت مردمی در تاریخ طولانی ایران است؛ اولین حکومت در چهار قرن اخیر است که اجازه نداده هیچ بخشی از ایران از آن جدا شود و بعد از هزاره‌ها توانسته مرزهای ایران بزرگ را از شرق و غرب گسترش دهد و به آب‌های اروپا و آفریقا برساند. این به معنای پایان‌ناپذیری انقلاب اسلامی است که در آستانه شکل‌دهی به تمدنی نوین قرار دارد. دقیقاً اینجا همان نقطه‌ای است در تماس با ناکارآمدی اجرایی؛ فرصت بی‌بدیل کنونی به سرعت مبدل به آورده‌هایی برای جمهوری اسلامی نمی‌شود. ایجاد «دولت اسلامی» درخواست و خواسته مهمی است که بتواند چرخه تمدن‌سازی را تکمیل کند و امید آن است که انقلاب اسلامی در چله دوم خود این افق را نیز فتح کند.

### رویای فراموش شده ترومن

**قدس:** آمریکا از جنگ دوکره تا امروز تقریباً در هیچ جنگی شرکت نکرده که از آن پیروز بیرون آمده باشد. نیروهای آمریکایی در جنگ‌های معروف کره، ویتنام، عراق، افغانستان و حتی ورود ناقصشان به سوریه و جنگ نیابتی با لبنان توسط اسرائیل در دو درگیری ۳۳ و ۲۲ روزه شکست‌های سختی را متحمل شدند. ولی جالب آن است که هیچ‌گاه درباره این شکست‌ها صحبتی به میان نمی‌آورند و خودشان را از دریچه هالیوود به دنیا نشان می‌دهند.

آنها به تازگی هم اعلام کرده‌اند از سوریه خارج خواهند شد و حالا زلمای خلیل‌زاد از توافق آمریکا و طالبان برای برقرار صلح خبر داده و به نیویورک تایمز گفته است: مقام‌های آمریکایی و طالبان در مورد چارچوب اولیه پیش‌نویس یک توافق صلح به تفاهم رسیده‌اند. بنا بر این گزارش، در این پیش‌نویس آمده است که گروه طالبان باید آتش‌بس را رعایت کرده و از استفاده از منطقه خود توسط «تروریست‌ها» جلوگیری کند، و همچنین به گفت‌وگو با دولت افغانستان بپردازد. در ازای این اقدامات و رعایت این موارد، این توافق می‌تواند به خروج کامل نیروهای آمریکایی از افغانستان بینجامد. اکنون پس از حدود ۱۸ سال حضور نظامی آمریکا در افغانستان، آنها می‌خواهند بدون هیچ دستاوردی این کشور را ترک کرده و به

سرزمین خود بازگردند چرا که هم پول و هم نیروی انسانی زیادی را در کوه‌ها و دشت‌های افغانستان از دست داده و دیگر توان پرداخت هزینه‌های نظامی در دوردست‌ها را ندارند.

واقعیت آمریکا این است که امروز آنقدر با مشکلات متعدد دست به گریبان است که دیگر نمی‌تواند هزینه‌هایی که در دهه نود و هشتاد پرداخت می‌کرد و خود را آقای دنیا می‌دانست پرداخت کند. آنها امروز نزدیک به ۲۴ هزار میلیارد دلار بدهی داشته و به گفته ترامپ ۴۵ میلیون نفر از مردم این کشور زیر خط فقر رفته و توان پرداخت هزینه‌های جاری خود را ندارند. از طرف دیگر آقای ترامپ در همان دوران مبارزات انتخاباتی می‌گفت: ارتش ما ضعیف شده و دیگر نمی‌توانیم از عهده بسیاری از هزینه‌های اعزام نیرو به خارج از آمریکا برآیم. در نهایت این دکترین ترومن است که خاک بیشتری به خود خواهد گرفت و اگرچه روزی به بهانه مبارزه با کمونیسم، پای آمریکا را به اروپا و بعدها شرق جهان باز کرد ولی امروز تنها یک آروزی فراموش شده است.

## ۱۲ غلط زیادی اروپا به جای عمل به تعهدات برجام

**کیهان:** اتحادیه اروپا، روز سه شنبه بیانیه‌ای ۱۲ بندی موسوم به «جمع‌بندی» را درباره ایران منتشر کرد. در این بیانیه با لحنی گستاخانه از فعالیت‌های موشکی و منطقه‌ای ایران ابراز نگرانی شده است. در بخشی از این بیانیه آمده است: «اتحادیه اروپا تعهد راسخ خود به «برنامه جامع اقدام مشترک» (برجام) و تداوم اجرای آن را ابراز می‌دارد». متأسفانه اجرای برجام توسط اروپا از شعار و وعده فراتر نرفته است! برای نمونه ظریف-مهر ۹۶- گفته بود: «ما حتی نمی‌توانیم یک حساب در انگلیس باز کنیم». در اواخر سال گذشته آلمان در اقدامی توهین آمیز و زشت، از سوخت رسانی به هوایمیای ظریف امتناع کرد. فرانسه نیز تنها در یک نمونه، در برپایی نمایشگاه مواد غذایی در این کشور ایرانی‌ها را نه تنها به عنوان غرفه‌دار بلکه حتی به عنوان بازدیدکننده هم پذیرش نکرد! موارد فوق بخش بسیار کوچکی از اقدامات ناقص برجام در سال‌های اخیر است. در بخش دیگری از بیانیه فوق آمده است: «اتحادیه اروپا بر ضرورت تداوم اجرای تعهدات و ادامه همکاری‌های کامل و به موقع با آژانس از سوی ایران تأکید می‌کند».

اروپا از یک سو در مقابل خروج آمریکا از برجام و تحریم‌های ضدایرانی از سوی آمریکا در پسابرجام به ابراز تأسف بسنده کرده و از سوی دیگر با لحنی گستاخانه و طلبکارانه به ایران گوشزد می‌کند که باید توافق هسته‌ای را بدون چشم داشت و یکطرفه اجرا کند! اروپا مدعی گفت‌وگو با ایران در حوزه‌هایی از جمله حقوق بشر است. این در حالی است که کشورهایی همچون انگلیس، فرانسه و آلمان همچون آمریکا، کارنامه سیاهی در حوزه حقوق بشر دارند. حمایت تسلیحاتی و تجهیز صدام به سلاح شیمیایی در ۸ سال جنگ تحمیلی، حمایت همه‌جانبه از رژیم کودک‌کش صهیونیستی، حمایت از گروهک تکفیری تروریستی داعش و حمایت از رژیم آل‌سعود در کشتار زنان و کودکان بی‌گناه یمنی تنها بخش کوچکی از جنایت‌های کشورهای مذکور است.

رونمایی از بسته توهین آمیز اینستکس و در ادامه انتشار بیانیه ۱۲ بندی، محصول تجربه برجام برای اروپایی هاست. تجربه برجام می‌گوید که دولت روحانی به جهت رویکرد غلط «اجرای هر توافق، بهتر از عدم توافق»، وعده نسبی را به جای نقد می‌پذیرد. این بیانیه توهین آمیز و گستاخانه حجت را تمام کرد. دولت باید با اقتدار به این رفتار زشت اروپا پاسخ داده و با خروج از برجام، به زیاده خواهی‌های طرف اروپایی پایان دهد.

## بدعت در ونزوئلا و آنارشی بین‌المللی

**وطن امروز:** دولت ایالات متحده برای تغییر ساختار قدرت در ونزوئلا راهبردی همه‌جانبه، متنوع و چند بعدی را در عرصه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی دنبال می‌کند. واشنگتن که همواره آمریکای لاتین را به عنوان بخشی از حیاط خلوت خود قلمداد کرده، این بار برای حذف دشمن استراتژیک خود در ونزوئلا سیاست‌هایی همچون ایجاد خیزش مصنوعی در داخل ونزوئلا، تحریک همسایگان و ایجاد اجماع بین‌الملل را در دستور کار قرار داده است. اما در این میان یک نکته جالب توجه وجود دارد، آمریکایی‌ها در دور جدید بحران‌آفرینی در ونزوئلا نه تنها برخلاف قواعد دموکراتیک مورد حمایت خود عمل کردند بلکه با کودتا علیه ارزش‌های غربی، زمینه‌های یک آنارشی و هرج و مرج بین‌المللی را نیز فراهم کرده‌اند. به عبارت دیگر بدعت خطرناکی که آمریکایی‌ها سنگ‌بنای آن را گذاشته و یک نوع جدید از کودتا با چاشنی پارلمانی را شروع کرده‌اند، خواهد توانست دامن بسیاری از کشورها را بگیرد و اوضاع نظام بین‌الملل را به هرج و مرج بکشانند. دولت کنونی ونزوئلا براساس قواعد دموکراتیک و با کسب رای اعتماد مردم و از طریق صندوق‌های رای، روی کار آمده است. حال آنکه آمریکایی‌ها با رد قواعد دموکراتیک در قوه مجریه از رهبر قوه مقننه ونزوئلا که با همان سازوکارهای دموکراتیک روی کار آمده است حمایت می‌کنند. در هر کشوری که پارلمان یا قوه مقننه توسط مخالفان کنترل شود به این معنی نیست که مداخله انجام شود و کودتا علیه رئیس‌جمهور صورت گیرد. اما آمریکا با مداخله در امور داخلی ونزوئلا و پذیرش «خوان گوایدو» به عنوان رئیس‌جمهور موقت به صورت عملی به کودتا علیه ارزش‌های دنباله‌روی از سیاست واشنگتن پرداختند و در این همین راستا ۴ کشور فرانسه، بریتانیا، اسپانیا و سوئد روز یکشنبه ۴ فوریه با اعلام حمایت از گوایدو خواستار برکناری «نیکولاس مادورو» شدند. در ابتدا گزارش‌ها حاکی از تصمیم یکپارچه اتحادیه اروپایی علیه ونزوئلا بود اما بعدها مشخص شد تنها ۴ کشور از موضع آمریکا حمایت کرده‌اند و این نیز نشانگر شکاف بزرگ در اتحادیه اروپایی بود. برخی کشورهای اروپایی نیز این خطر را درک کرده‌اند که این اقدام آمریکا نه تنها با دموکراسی سازگار نیست بلکه به بدعتی تبدیل خواهد شد که تنها خروجی و نتیجه آن هرج و مرج در نظام بین‌الملل خواهد بود. برای نمونه در کشور فرانسه که در طول ۱۲ هفته گذشته اعتراضات مردمی گسترده در آن وجود داشته است و بخش‌های بزرگی از مردم از عملکرد اقتصادی دولت ناراضی هستند، آیا می‌توان دولت این کشور را غیرقانونی قلمداد کرد؟ همچنین در بسیاری از کشورهای اروپایی در برخی مواقع محبوبیت دولت، نخست‌وزیر و روسای جمهور به کمتر از ۳۰ درصد کاهش می‌یابد، آیا این دلیل قانع‌کننده‌ای است که بخواهند فردی را که در جبهه مخالف قرار دارد به عنوان رئیس‌جمهور به رسمیت بشناسند؟

